

منظر حصار، از نمود تا نماد

در تعریف منظر آمده که محصول تعامل انسان با محیط و جامعه با تاریخ است. «نمود»، شرح این محصول است. محصولی که تدریجاً و در اثر میل به ثبات و تداوم استقرار در مکان پدید می‌آید. در مقابل «نماد» محصول اراده انسان برای بیان مفهوم مورد نظر اوست؛ برپایه علامتی قراردادی باشد یا نشانه‌ای طبیعی. شهرهای ایران و پیش از آنها قلعه‌های کوچک در محیط‌های روستایی مهم‌تر از هر چیز با حصار خود تبیین می‌شدند. مرزی که درون و بیرون را از یکدیگر تمیز می‌داد. تفکیک محیط به دو عرصه درون، محل زندگی و تعاملات آن و بیرون، طبیعت رها. حصار در عین حال که مدافع درون بود در برابر دست‌اندازی بیگانگان بیرون، حامی محیط ساکنان آن بود در مقابل طبیعت خشن. تعارض دو دنیا در دو طرف حصار آن قدر بارز بود که حصار را به نمود مهم حیات بدل می‌ساخت، آن بود که زندگی را در پس خود ممکن می‌کرد.

در دوسوی دیوار دو منظر متفاوت فهم می‌شد، یک طرف آبادی و حضور انسان و طرف دیگر خالی از مداخله. هرچه باغ و خانه بود درون حصار و هرچه بیابان بود در بیرون. خیابان در برابر بیابان. حصار مرز تمیز این دو نمود بزرگ منظر بود. منظر شهری در مقابل منظر طبیعی، عرصه زندگی انسانی در برابر طبیعت وحشی. تعارض دو منظر که در نمود حصار به ظهور می‌رسید، تدریجاً زمینه رشد مفاهیم وابسته شد. حصار دیگر فط نمود مناسب‌سازی زندگی انسان نبود، بلکه مظهر قدرت و اشرافیت هم خوانده می‌شد. مزارع و باغات در بیرون حصار توسعه پیدا کرد و رفته‌رفته مهاجرین جدید و رعایای حصارنشینان در بیرون آن ساکن شدند. محله‌هایی در بیرون حصار تشکیل و رسماً محله بیرون خوانده شد. در رویارویی‌های اجتماعی، بعضاً گتوهای هم‌کیشان غیر حاکم در بیرون حصار مکان‌یابی شد. محله زرتشتیان زریسف کرمان در پشت دروازه شهر از جمله آنها بود. این جدایی‌گزینی که ناشی از طبقاتی شدن اجتماعی بود، پیش از اسلام رسمیت بیشتری داشت. شهرهای ساسانی ویژه کاست‌های خاصی بود که حصار، نماد مشترک قلمرو آنها بود. درون، شارستان و بیرون، ررض با حصاری در میانه از هم جدا می‌شدند. اساساً بیرون حتی شهر نیز خوانده نمی‌شد.

نخستین مداخله اسلام در شهرهای ایران، تخریب حصار به مثابه نماد برتری جویی و ضدیت با عدالت بود. آن قدر وجه نمادین حصار قدرت داشت که ارزش‌های نمودی و کارکردی آن مورد غفلت قرار گرفت. غلبه نماد بر نمود در فهم حصار، به سنت تخریب حصارها انجامید. ررض و شارستان یکی شدند و در اثنای آن درون و بیرون نیز به هم پیوستند. کارکردهای امنیتی و طبیعی حصار نیز رها شد. غفلت از ضرورت نمود حصار، چند قرن بعد به ظهور مجدد آن انجامید. شهرها و قلعه‌های اربابی مجدداً حصارهای خود را باز یافتند. بدین ترتیب جریان ظهور نمود به مثابه عنصر ابتدایی منظر و دگردیسی آن به نماد و عنصر کمال یافته منظر مجدداً آغاز شد.

یک تفسیر از قشر بندی اجتماعی-اقتصادی جهان غرب به اصالت نماد حصار در فهم آنها از ساختار اجتماع وابسته به زمین و مکان زیست تأکید می‌کند. بورژوا به معنای ساکن بورگ* (Bourg) یا قلعه، طبقه برتری بود که در پس حصار و درون بورگ زندگی می‌کرد. حصار ضرورتی امنیتی بود که به نماد اشرافیت و برتری اجتماعی بدل شده بود تا آن حد که معرف کاست بورژوا شد.

عناصری از منظر که روند رشد آنها در فرآیند تبدیل نمود به نماد قابل تشخیص باشد، مهمترین عناصری هستند که حفاظت از آنها برای تداوم هویت اجتماعات انسانی کارکرد دارد. لذا در توسعه‌های شهری که تخریب حصار ناگزیر است، باید جنبه‌های مختلف آثار کالبدی، کارکردی (نمودی) و معنایی (نمادی) حصار مورد توجه قرار گیرد.

پانید سلیمانی سالار با این تصویر هوشمندانه تعارض دو دنیای دو طرف حصار در شهر دامغان را برایمان شرح داده است.

* گروهی از زبان‌شناسان بورگ (Bourg) را دگرگون شده «برج» در عربی می‌دانند که از ریشه «بُرز» فارسی به معنای بالا و بلندی ساخته شده است.

سیدامیر منصوری
amansoor@ut.ac.ir

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Manzar journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۱). منظر حصار، از نمود تا نماد. منظر، ۱۴(۶۰)، ۳.

DOI: 10.22034/manzar.2022.157230
URL: http://www.manzar-sj.com/article_157230.html

